

مقایسه آراء مرتضی مطهری و جان هیک درباره شرور و دلالت های تربیتی آن

نازیلا صالحی^{۱*}، علی ستاری^۲، مریم بناهان^۲

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۱	<p>دیدگاه‌های متفاوت در ارتباط با شرور، حاکی از کارکرد دو گانه آن مبنی بر دو وجهه مثبت و منفی است. با پذیرش این کارکرد دو گانه، مساله اساسی که در این جا مطرح می شود این است که در نظام های تربیتی ما، رویکرد مواجهه با شرور تاکنون، یک رویکرد اجتنابی و پرهیز از شرور بوده لذا به شر از دیدگاه مواجهه ای که می تواند دارنده زمینه ای تربیتی باشد نگاه نشده است به همین دلیل این پژوهش با هدف مقایسه آراء مرتضی مطهری و جان هیک به منظور دریافت دلالت های تربیتی در مورد شرور انجام شده است. در انجام این پژوهش با استفاده از روش چهار مرحله ای جرج زد. اف. بردی که شامل چهار مرحله توصیف، تفسیر، همجواری و مقایسه است ابتدا مبانی شر از دیدگاه هر دو اندیشمند توصیف، تبیین و تفسیر، سپس با هم مقایسه و مورد نقد و ارزیابی قرار گرفت و در نهایت دلالت های تربیتی ارائه شده نتایج این پژوهش حاکی از آن است که آراء دو چهره اندیشمند دینی درباره شرور دارای رویکرد غنی تری نسبت به رویکردهای قدیم تر از جمله رویکرد تقدیرگرایانه و مبارزه طلبانه است. رویکرد آن ها در این زمینه با عنوان رویکرد مواجهه با شرور به مثابه موقعیت تربیتی شناسایی شد. این رویکرد انسان را به جای گریز، مبارزه و انفعال در برابر شرور، در مواجهه سازنده با آن ها قرار داده و از موقعیت عارض شدن شرور به عنوان موقعیتی تربیتی بهره می گیرد. در این رویکرد تهدید های ناشی از شرور به فرصت های تربیتی سازنده تبدیل می شود که می تواند در پرورش روح و فضیلت های اخلاقی انسان کارساز باشد.</p>
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۸	
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	
واژگان کلیدی	
شرور، جان هیک، مرتضی مطهری، دلالت های تربیتی	

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری گروه مدیریت و برنامه ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهراء،

تهران، ایران ✉

۲. استادیار گروه مدیریت و برنامه ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران



مقدمه

یکی از خطرات و آسیب هایی که انسان از دیرباز تاکنون با آن روبه رو بوده بلایای فراگیر طبیعی و فسادهای اخلاقی است که به نوعی با مفهوم شر در ارتباط است. شر به معنای فقدان خیر و خوبی (هانس و وگت، ۲۰۲۲، ص. ۸۳) دارای دو جنبه بیرونی و درونی است. در جنبه بیرونی، شر در نهاد طبیعت است به طوری که در ظهور آن فعل تعمدی انسان دخالت ندارد؛ مثل سیل، زلزله و طوفان که ذیل شر طبیعی قرار می گیرند (سوئین برن، ۲۰۰۳، ص. ۵؛ ۱۳۸۱، ص. ۱۶۲؛ هیک، ۲۰۱۰، ص. ۲۰۵؛ هیک، ۱۹۹۰، ص. ۳۹؛ صدرا، ۱۳۸۳، ص. ۴۱۵؛ مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۳). در جنبه درونی، شر به انسان نسبت داده می شود مثل ظلم، ستم و گناه که ذیل شر اخلاقی قرار می گیرد (صدرا، ۱۳۸۳، ص. ۴۱۵؛ هیک، ۱۳۱۰، ص. ۲۶۲؛ سوئین برن، ۲۰۰۳، ص. ۴؛ ۱۹۹۸، صص. ۵-۶؛ مطهری، بی تا، ص. ۴۶). نتایج مطالعات روانشناسی تطوری/تکاملی^۱ ضمن تاکید بر ایفای نقش محرومیت، تجاوز و تهاجم به عنوان یک عامل حیاتی در تطور بشری حاکی از آن است که نمی توان وجود ویژگی های نزاع آلود، شرورانه و متجاوزانه در ماهیت آدمی را منکر شد. به دلیل این که انسان برای حفظ بقای خویش و ادامه حیات نیازمند این بوده است تا به جنگ آوری و نزاع روی آورد. این روحیه و مشخصه وجودی در ژن انسان نهادینه شده است و آدمی همین که پا به عرصه وجود می گذارد چنین ویژگی هایی را در ژن خویش دارا است به نحوی که ما شاهد روحیه نزاع و شرارت در انسان ها برای حفظ بقا هستیم (باس، ۲۰۱۹) در همین زمینه اشتاب (۲۰۰۳) بیان می دارد که آدمی پتانسیل خیر و شر، هر دو را به صورت بالقوه دارد. در آیاتی از قرآن کریم ضمن اشاره به نادانی و ستم کار بودن انسان^۲ و طغیان کبری^۳ او^۳ صدور شر از جانب آدمیان به رسمیت شناخته شده است^۴. با به رسمیت شناختن صدور شر از جانب آدمیان، شرور چه درونی یعنی ناشی از فعل تعمدی انسان باشد چه بیرونی یعنی ناشی از طبیعت باشد باعث ایجاد آسیب هایی همچون احساس بی پناهی، ترس، تردید و اضطراب می شود (پورمحمدی، ۱۳۹۷، صص. ۱۸، ۳۴؛ قدردان قراملکی، ۱۳۸۰، ص. ۱۸۴؛ عسکری و همکاران،

1. Evolutionary Psychology

۲. إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا: ما امانت (تعهد، تکلیف، ولایت الهیه) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتافتند، و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید؛ او بسیار ظالم و جاهل بود، (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد) (احزاب: ۷۲).

۳. كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ: چنین نیست که شما می پندارید به یقین انسان طغیان می کند (علق: ۶).

۴. مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ: و از شر هر حسودی هنگامی که حسد می ورزد (فلق: ۵).



۱۳۹۶، ص. ۳۲). همچنین شر باعث سست شدن و از بین رفتن اراده، آزادی و خلاقیت فردی در انسان می‌شود (کانت، ۱۳۸۸، ص. ۷۴؛ پور محمدی، ۱۳۹۷، ص. ۱۹). پیترسون شر را مایه جدایی انسان از خدا و باعث عدم گرایش انسان به ستایش، سپاس، پرستش و ایمان به خدا به حساب می‌آورد (پیترسون، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۳). در کنار مسائلی که از آن‌ها یاد شد از دیدگاه تربیتی، شر باعث بروز مسائل تربیتی نیز می‌شود به طوری که می‌تواند مسیر آرمان‌ها و اهداف تربیت فردی و اجتماعی را تغییر دهد. به عنوان مثال از بین رفتن خلاقیت فردی باعث جلوگیری از رشد و توسعه فردی و سلب انگیزه پیشرفت در فرد و در نتیجه مانع تحقق آرمان‌های فردی، همچنین از میان رفتن آزادی باعث از میان رفتن آرمان‌های تربیت اجتماعی در مسیر رشد و توسعه اجتماعی می‌شود. با این حال اذعاهای متفاوتی درباره ماهیت شر مطرح شده است که طی آن شر دارای کارکردی دوگانه معرفی شده است. در یک وجه شر امری ضروری است و بدون آن خیر شناخته نشده و ادراک نمی‌شود (مک بریر، ۲۰۱۳، ص. ۱۹۲). این برداشت تلویحا ما را به این نتیجه می‌رساند که وجود شر امری طبیعی و ضروری در جهان است که موجب رشد و تکامل است. در وجهی دیگر شر ذاتا بد است و وجود آن در جهان ضروری نیست (پیناک، ۲۰۰۳، ص. ۱۳۲) لذا باید از آن اجتناب و با آن مبارزه کرد.

گفتنی است در تاریخ آراء و مکاتب فلسفی در ارتباط با مسئله شر، رویکردهای متفاوتی در قالب سه رویکرد انفعالی، مبارزه جویانه و تکاملی در مواجهه با شرور شکل گرفته است. در میان مکتب‌های فلسفی یونان باستان دو مکتب رواقیون و کلیون با رویکردی منفعلانه در مواجهه با شرور به اخلاق مرتاضانه همراه با زهد و ریاضت متوسل شده (ملکیان، ۱۳۷۹، ص. ۳۸ و ۲۲؛ نصری، ۱۳۶۳، ص. ۳۸؛ مصباح، ۱۳۹۴، ص. ۱۰۵). در میان عموم انقلابیون، اصلاح‌گران سیاسی و مصلحان اجتماعی دوران مدرن، از جمله پستالوزی، مارکس، گرامشی، فریره و ژیرو در مواجهه با محرومیت‌های اقتصادی، اجتماعی و آموزشی همراه با ظلم‌های صورت گرفته که مصداق شرور اخلاقی هستند رویکردهای مختلفی در مبارزه با شرور شکل گرفته است به عنوان مثال پستالوزی راه مبارزه با محرومیت‌های اجتماعی (مصداق شر اخلاقی) را در محبت، عشق، مهربانی و برگرداندن عدالت اجتماعی از طریق تعلیم و تربیت و بازپروری می‌داند (شاتو، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۱). مارکس راه مبارزه با محرومیت‌ها و بی‌عدالتی‌های اقتصادی (مصداق شر اخلاقی) توسط دولت‌های استعمارگر را انقلاب طبقه کارگری بر علیه نظام سرمایه‌داری و ریشه کن کردن آگاهی کاذب از ذهن طبقه کارگر و ایجاد آگاهی انقلابی در طبقه کارگر به وسیله تعلیم و تربیت می‌داند (گوتک، ۱۳۹۲، ص. ۳۵۲-۳۵۳). نظریه پردازان نسل اول مکتب فرانکفورت یعنی گرامشی، فریره و ژیرو راه مقابله و مبارزه با محرومیت‌ها، سلطه و تبعیض‌های آموزشی را که مصداق شر اخلاقی هستند، به ترتیب ایجاد تغییر به دست نخبگان



اجتماعی (کاردان، ۱۳۸۸، ص. ۲۷۱-۲۷۲)، تعلیم و تربیت رهایی بخش جهت اصلاح، ارتقای آگاهی، توانمند سازی مردم مستضعف و محروم و سوادآموزی انتقادی می داند (کاردان، ۱۳۸۸، ص. ۲۷۲). در میان فیسوفان دینی، صدر، سوئین برن و پلانینگا رویکرد تکاملی را در مواجهه با ضرورت اتخاذ می کنند. به عنوان مثال سوئین برن ضرورت اخلاقی و طبیعی را لازمه دستیابی به خیر حداکثری از جمله دستیابی به فضایل اخلاقی و ضرورت طبیعی را لازمه برهان کسب معرفت، دانش، علم و آگاهی می داند (سوئین برن، ۱۹۹۶، ص. ۳۶-۳۵؛ ۱۹۹۸، ص. ۱۶۱). صدر ضمن این که شر طبیعی را لازمه رشد و تکامل جهان هستی می داند آن را در رشد و تکامل نفوس انسانی و خیرهای برتر موثر می داند و افعالی را که به شر اخلاقی موصوف می شوند مثل خواهی زشت، خست، زنا، سخن چینی و ستم را ذاتا شر نمی داند بلکه آن ها را لازمه جدا نشدن طبیعت حیوانی در انسان و کمالاتی برای امور جسمانی و نفسانی بر می شمارد (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ص. ۱۰۵). از نظر پلانینگا اگر ضرورت طبیعی رخ نمی داد بسیاری از افعال اخلاقی مثل نوع دوستی، محبت ورزی، ایثار و فضیلت هایی از این دست تبلور پیدا نمی کرد (پلانینگا، ۱۳۷۶، ص. ۶۹-۷۲) هر یک از رویکردهای یاد شده حاوی آموزه هایی در نوع خود بوده و سعی کرده اند گره از مسئله شر را به نوعی باز نمایند. با این حال به مسئله شر از دیدگاهی تربیتی که در عمل بتواند پاسخ گوی بی راهای تربیتی مربوط به شر باشد پاسخ نداده اند لذا نظر به چالش یاد شده همچنین پذیرش کارکرد دو گانه شر، مساله اساسی که در این جا مطرح می شود این است که از منظر تربیتی در اغلب نظام های تربیتی ما تاکنون به مساله شر عموماً به مثابه امری ذاتا نامطلوب نگریسته شده و در مواجهه با آن رویکردی پرهیزی و اجتنابی حاکم بوده است. لذا به شر از دیدگاهی مواجهه ای که می تواند دانه زمینه ای تربیتی باشد نگاه نشده است. در باب پرهیز از ضرورت توصیه ها و سفارش های زیادی وجود دارد لیکن در باب مواجهه با ضرورت به مثابه فرصتی تربیتی (تبدیل تهدید به فرصت) تاکنون نگاه نشده است. با توجه به مساله یاد شده به نظر می رسد انجام پژوهش در این زمینه ضرورت دارد.

ضرورت انجام این پژوهش در دو بعد نظری و عملی، می تواند مفید باشد. در بعد نظری، به صورت بنیادین مواجهه با شر از منظر تربیتی تبیین می شود. در بعد عملی نتایج این پژوهش می تواند دست مایه سیاستگذاران و تصمیم گیران تربیتی در مواجهه با ضرورت باشد. در راستای رسیدگی به مسئله و ملاحظه ضرورت های یاد شده و به منظور دستیابی به دلالت های تربیتی در این پژوهش قصد داریم به مقایسه آراء تربیتی مرتضی مطهری و جان هیک به عنوان دو اندیشمند دینی پیرامون شر به مثابه موقعیتی تربیتی پردازیم. لذا با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی تلاش می کنیم تا به این سوالات پاسخ دهیم: ۱. رویکرد مرتضی مطهری و جان هیک در



مواجهه با شرور چیست؟ ۲. در مقایسه تطبیقی دو رویکرد مطهری و هیک چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی وجود دارد؟ ۳. دلالت‌های تربیتی هر یک از رویکردها چه می‌تواند باشد؟

پیشینه پژوهش

نگاهی به پژوهش‌های انجام شده، پیرامون پژوهش حاضر ضرورت دارد؛ چرا که دیدگاه مناسبی را در حلقه پژوهش‌های انجام یافته در ضرورت انجام این پژوهش به دست می‌دهد. در این راستا، عبدالله نژاد و رفیعی (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی مفهوم جدید اراده نیک کانت که حاصل تامل در شر ریشه‌ای است پرداخته‌اند. آن‌ها شکل‌گیری اراده نیک را واکنشی در برابر شر ریشه‌ای دانسته و نتیجه می‌گیرند که انسان در این راه بدون یاری خداوند هرگز نمی‌تواند به تنهایی چنین اراده‌ای داشته باشد. در پژوهشی دیگر، حسینی شاهرودی، سید مرتضی و همکاران (۱۳۹۷) رابطه اختیار و شرور اخلاقی از دیدگاه ملاصدرا و آگوستین را بررسی نموده و مهم‌ترین پاسخ کلامی به مسأله شرور را که در آن شرور لازمه اختیار است، در دیدگاه ملاصدرا و آگوستین رسیدگی و تبیین کرده‌اند. در این پژوهش هر چند قسمت قابل توجهی از بحث لازمه وجود شرور، با پاسخ کلامی اختیار توجیه می‌شود؛ اما این پاسخ کلامی تنها پاسخ مسأله شرور نیست.

وحیدی و همکاران (۱۳۹۳) در پژوهشی به مقایسه راه‌های حل شر از دیدگاه علامه طباطبایی و جان هیک پرداخته‌اند. پاسخ هیک و علامه به مسأله شر، تئودیهسه پرورش روح است. با این تفاوت که علامه طباطبایی آن را منحصر در شرور اخلاقی می‌داند. محدودیت عالم ماده و قوانین طبیعی را نیز در تبیین شرور دخیل می‌داند. با این حال در دیدگاه هر دو متفکر، شرور برای کسب فضایل اخلاقی لازمند و بنا بر هر دو دیدگاه، بخش عظیمی از شرور زاینده اختیار انسان بوده و جدا شدن از آن باعث به هم ریختن نظم طبیعی عالم می‌شود. در این پژوهش تفاوت ظریفی میان نظرات علامه طباطبایی و هیک مطرح شده است. در دیدگاه هیک شر نتیجه بالضروری آزادی انسان است اما در منظر علامه طباطبایی شر تنها یک احتمال به حساب می‌آید.

هانس و فوگت (۲۰۲۲) در بحث‌های اخیر خیر و شر در اخلاق فضیلت اشاره می‌کنند به این که به نظر می‌رسد گفتگو در مورد شر طنین انداز روش‌هایی است که از طریق فرهنگ به ارث رسیده و ابعاد تاریخی و فرهنگی آن همیشه مورد توجه بوده است. ایشان ضمن اشاره به نادیده گرفتن مطالعه شر در اخلاق سکولار یک روایت خصوصی از شر را ارائه می‌کند که بر اساس آن شر، فقدان خیر و خوبی است و در عین حال (به دروغ) برای عاملی که آن عمل (شر) را انجام می‌دهد در نور مثبت ظاهر می‌شود. آن‌ها این دیدگاه را رد می‌کنند که شر از نظر کمی و به صورت مطلق، شدیداً بد است چرا که برخی از مصادیق شر از منظر سوم شخص بسیار بد



نیستند و در این چشم انداز شر عاملی نسبی است. چیزی می تواند نسبت به یک شخص شر/ بد باشد بدون این که نسبت به شخص دیگر بد باشد. بنابراین عوامل متعددی می توانند یک عمل را در نظر دیگران شر جلوه دهند. ایدوکو (۲۰۲۰) در پژوهشی این چنین بیان می کند که مسئله شر برای معتقدان به خدای مطلق و قادر دوستدار یک مشکل نگران کننده و همیشگی بوده است. بنابراین از آغاز تاریخ، ملحدان همیشه سعی در نشان دادن ناسازگاری منطقی وجود خدا در جهانی مملو از شر دارند. خدا باوران با طرح استدلال هایی سعی در توجیه خدا کرده اند که نشان می دهد شر از نظر منطقی و تجربی اعتقاد به وجود خدا را خدشه دار نمی کند. با این وجود استدلال ها در مورد این که وجود شر در جهان وجود خدا را نفی می کند یا از آن حمایت می کند به بن بست رسیده است. ایدوکو، ادعا می کند که واقعیت شر اعتقاد به وجود خدا را خدشه دار نمی کند از نظر ایشان گر چه بنا بر اغلب ادعای تکرار شده توسط برخی از افراد مبنی بر وجود شر و رنج در سوق دادن آن ها به سمت بی خدایی از نظر روانشناختی قابل درمان است اما منطقی قابل دفاع نیست و بنابراین باید کنار گذاشته شود. کلک (۲۰۱۳) در پی به چالش کشیدن این ادعا است که گفتگو در مورد شر چیزی باید باشد که همه انسان ها را فارغ از جنسیتشان به یکدیگر پیوند بزند و جنسیت نقشی در طرح مسئله شر و رفع مسئله شر نداشته باشد. کلک از زن ستیزی و زن کشی های تاریخی به بهانه کشتن ساحره ها یا موانع خیر و برکت یاد می کند. ایشان توجه ما را به شر ساختاری جلب می کند که ظلم به زن به دلیل ساختارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی غالب شکل می گیرد. کلک رویکرد متمایز فمینیستی در مواجهه با این بی عدالتی ها را رویکرد انتقاد و گفتمان می داند و معتقد است که باید به صورتی وارد عمل شویم که قربانیان شرور بتوانند صحبت کنند و حرف هایشان شنیده شود نه این که با زور حرف هایمان را در دهان آن ها بگذاریم. مک بریر (۲۰۱۳) دو تئودیه همایندی و قدرشناسی در پاسخ به شر مطرح می کند. بریر در تئودیه همایندی معتقد است که بدون وجود شر، وجود خیر امکان پذیر نیست. وی در تئودیه دوم می گوید: «اگر شر نباشد ما قادر به تشخیص و شناختن، قدرشناسی خیر و سایر امور نیستیم؛ حتی اگر وجود خیر بدون شر امکان پذیر باشد. به همین دلیل خداوند چاره ای جز این ندارد که شر را بیافریند تا این قدرشناسی امکان پذیر شود. ایشان در ادامه، سه شرط صدق مقدمات، جبران شرور و کفایت دلیل تجویز شرور را به عنوان شرط موفقیت تئودیه مطرح می کند. شاتس (۲۰۱۳) در ارتباط با موضوع شر، پاره ای از تئودیه های یهودی را که شامل کیفر، تاوان، عشق، امتحان، پیوند با خدا، پرورش فضیلت، تاثیر کواکب، توهمی بودن شر و تناسخ است، از منابع گوناگون می گیرد و ضمن وارد آوردن اشکالاتی بر آن ها همچون عدم کاربرد برخی از آن ها درباره رنج کودکان و معلولان، جا به جایی ارزش شناختی تئودیه ها را که باعث خواری ارزش ها و خیرهای مادی می شود، همراه با محدود



کردن خداوند و قدرت دادن به طبیعت در نهایت تئودیسه پرورش روح را مطرح می‌کند. پیالارا (۲۰۰۱) اظهار می‌دارد که یگانه راه مفهوم سازی شر، پیوند دادن میان داستان گویی و حکم وجدانی است. از نظر وی داستان گویی می‌تواند به فضایی نهادی تبدیل شود که خاطره جمعی ما را که به نوعی دین ما به گذشته است در آن جا بسازیم و رفتارمان را به سمت رویارو شدن با بی عدالتی هایی که علیه دیگران انجام شده را جهت دهی کنیم. از نظر او این که روایت ها چگونه به صورت بندی و شکل دهی مجدد واقعیت کمک می‌کنند برای ما مهم است. زیرا روایت ها می‌توانند مخاطبان خود را از لحاظ اخلاقی بسازند و جهت گیری رفتارشان را تغییر دهند.

با نگاهی به نتایج پژوهش هایی که معرفی شد تفاوت این پژوهش با پژوهش های انجام شده این است که پژوهش های انجام شده بیشتر با نگاه فلسفی، کلامی و الهیاتی و نه با رویکردی تربیتی به موضوع شر پرداخته اند. لذا پژوهشی که در بستر مبانی چهارگانه هستی شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی و ارزش شناسی با رویکرد تربیتی به تبیین رویکردهای مواجهه با شر و به شیوه ای مقایسه ای پرداخته شده باشد یافت نشد لذا این پژوهش با رویکرد تربیتی و مقایسه ای به مقایسه آراء مطهری و هیک پیرامون شر می‌پردازد.

روش شناسی پژوهش

این پژوهش در زمره پژوهش های بنیادی و از این رو با رویکرد کیفی انجام و در آن از روش مقایسه ای جرج. ز. اف. بردی استفاده شده است. این روش شامل چهار مرحله: ۱. توصیف^۱، ۲. تفسیر^۲، ۳. همجواری^۳، ۴. مقایسه^۴ است (آقازاده، ۱۳۸۲، ص. ۱۲۶). در مرحله توصیف، نمودها و پدیده های مورد پژوهش که همان آراء مطهری و هیک باشند بر اساس مولفه های فلسفی توصیف می‌شوند. مرحله بعدی، شامل واری و تفسیر اطلاعاتی است که در مرحله اول پژوهشگر به توصیف آن ها پرداخته است. در این مرحله داده های مرحله اول بر اساس نقاط قوت و ضعف مورد نقد واقع می‌شوند. در مرحله همجواری، اطلاعاتی که در مراحل توصیف، تفسیر و نقد حاصل شده بودند، طبقه بندی شده و در کنار هم قرار می‌گیرند. بدینسان چهارچوبی فراهم می‌شود تا راه برای مرحله بعدی یعنی مقایسه تشابهات و تفاوت های آراء دو اندیشمند در باب شرور فراهم شود. در آخر دلالت های تربیتی حاصل از آراء دو اندیشمند ارائه می‌شود.

1. Description
2. Interpretation
3. Juxtaposition
4. Comparison

یافته‌های پژوهش

در راستای پاسخ به سوالات پژوهش، و مطابق با روش پژوهش معرفی شده با در نظر گرفتن مراحل پژوهش ابتدا سعی می‌کنیم به توصیف و تبیین آراء مرتضی مطهری و جان هیک در باب شر و جایگاه آن در نظام هستی پردازیم. به این منظور و پاسخ به سوال یک پژوهش، مولفه های مربوط به آراء هر دو اندیشمند دینی پیرامون شر را ذیل مبانی هستی شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی و ارزش شناسی خواهیم آورد. سپس در راستای پاسخ گویی به سوال دوم، به مقایسه آراء هر دو اندیشمند بر محور تشابهات و تفاوت ها پیرامون شر می پردازیم و در پاسخ به سوال سه به نقد و ارزیابی رویکرد هر دو اندیشمند خواهیم پرداخت.

۵-۱. نظرات مرتضی مطهری درباره شرور

مؤلفه های مطهری، در باب تبیین شرور، دارای چهار مولفه هستی شناسی، انسان شناسی، ارزش شناختی و معرفت شناختی است که در ادامه به آن ها می پردازیم.

۵-۱-۱. مولفه های هستی شناسی

مطهری در تبیین هستی شناختی شر، به صفات حکمت و عدالت خداوند استناد می کند، از این رو شر را لازمه حکمت و عدالت الهی به حساب می آورد.

۵-۱-۱-۱. شر لازمه حکمت و عدالت الهی است.

از نظر مطهری، در جهان هستی وجود شر مخل حکمت، عدالت و مصلحت خداوند نیست، بلکه هر خیر و شری دارای حکمتی است چرا که هیچ فعلی از خداوند بدون حکمت صادر نشده و نمی تواند از روی بی عدالتی باشد. در این صورت در علم خداوند و عدل او نباید شک کرد که این با صفات خداوندی همخوانی ندارد (مطهری، ۱۳۸۸، صص ۹۰-۱۰۰). با این حال مطهری برای شر ماهیتی عدمی در نظر می گیرد که در اثر نبود خیر عارض می شود.

۵-۱-۱-۲. شر امری عدمی است.

در دیدگاه مطهری، شرور موجودهای واقعی و اصیلی نیستند تا به آفریننده و مددایی نیاز داشته باشند. بنابراین نمی توان شر را قرینه ای علیه خداوند دانست؛ بلکه ماهیت شرور عدم اند و عدم در وجود خداوند راه ندارد. در دیدگاه وی، شرور به عنوان یک امر تشکیکی یا خود عدم اند و یا وجوداتی اند که منشا عدم در اشیا دیگر می شوند. در این صورت از آن جهت شرند که منشا عدمند. نتیجه آن که شر امری عدمی است (مطهری، ۱۳۷۶، صص ۱۵۶).

۵-۱-۱-۳. شر لازمه عالم ماده، نظام جهان و لازمه رشد و تکامل آن است.

از منظر برهان تکامل، شرور همان فقدان ها و فسادهایی هستند که در ساخت تکاملی جهان مفید هستند (مطهری، بی تا، صص ۴۹). لذا جهان محل خیر و شر و نیز محل وجود و عدم است. از این رو جهان دارای ماهیت تضاد میان پدیده ها است. این تضاد نقش مهمی در رشد و تکامل



ایفا می‌کند و وجود شرور و اعدام در تکمیل وجود موجودات و در سوق دادن آن‌ها به کمال و صیقل دادن آن‌ها مفید، موثر و شرط حتمی است. اگر ناسازگاری‌ها در جهان نمی‌بود، تنوع و تکاملی در هستی در کار نبود. اگر در طبیعت صرفاً توافق می‌بود، عالم به صورت موجودی راکد، ساکن و یکنواخت از ازل تا ابد در می‌آمد (مطهری، ۱۳۷۶، صص. ۱۵۷-۱۵۶؛ مطهری، بی تا، صص. ۵۰-۴۹).

۴-۱-۱-۵. جهان ما جهان محل تضادها است و شر ضرورت تضاد و حرکت در جهان است.

مطهری نقش تضاد در حرکت و تغییر در جهان را از دو جهت ضروری می‌داند: «اگر تضاد نبود صورت‌های قدیم زمینه را برای بروز صورت‌های جدید و تغییر و حرکت تنوع جهان مهیا نمی‌کرد و دیگر آن که اگر تضاد بین نیروی محرک و معاق نبود اصولاً هیچ حرکتی واقع نمی‌شد. این تضاد موجودات طبیعت شرط دوام فیض از ناحیه ذات باری تعالی نیز هست، به این معنا که اگر تضاد نبود هیچ پدیده‌ای پدید نمی‌آمد و یا این که گفته‌اند اگر تضاد و تصادم نبود، فیض خداوند جاری نمی‌شد و موجودی در قدم به عرصه ظهور نمی‌گذاشت» (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۲).

۲-۱-۵. مولفه‌های انسان‌شناسی

۱-۲-۵. شر لازمه رشد و تکامل انسان است.

این نکته از لحاظ تربیتی حائز اهمیت است که شر می‌تواند لازمه رشد و تکامل انسان باشد. چیزی که ما نبود چنین نگرشی به تربیت را در مقدمه به عنوان یک مسأله یاد کردیم. از نظر مطهری برخی از شرور طبیعی از قبیل مرگ و پیری لازمه تکامل روح و تبدیل آن از نشئه‌ای به نشئه دیگر است. مطهری در این باره، مثال رشد گردو را به کار می‌برد و معتقد است همان‌طور که گردو در ابتدا آمیزه‌ای از پوست و مغز است و تدریجاً هر چه مغز کمال می‌یابد از پوست جدا می‌شود و مستقل می‌گردد روح نیز نسبت به بدن همین‌طور است (مطهری، بی تا، ص. ۴۹). از نظر مطهری یکی از اموری که سبب تکمیل و تهذیب نفوس انسانی و تصفیه اخلاق و تهییج قوای نفسیه و نیروهای نهفته وجود انسان می‌شود و در حکم نیروی محرک دستگاه وجود انسان است، شدائد، سختی‌ها و مصیبت‌هاست. از نظر او در میان مصیبت‌ها دردها و رنج‌هاست که پختگی‌ها، تهذیب‌ها، تکمیل‌ها و نبوغ‌ها پیدا می‌شود.

۳-۱-۵. مولفه‌های معرفت‌شناسی

در نزد مطهری، شرور عامل تفکر، تأمل، توجه و هوشیاری در افراد است؛ به گونه‌ای که شرور همراه با گرفتاری‌ها و سختی‌هایش، تربیت‌کننده خرد و عامل پیدایش نبوغ، شکوفایی و بالفعل



شدن استعدادهای وجودی آدمی است. لذا وجود شرور برای رشد شناختی لازم است؛ چرا که به طور معمول، انسان ها در آسایش و آرامش خلوتی برای تفکر و تأمل در خویشتن پیدا نمی کنند؛ فقدان ها و احتیاجات است که محرک نیروها و به فعلیت رساندن قوه ها است (مطهری، بی تا، ص. ۵۰؛ مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۴۳). از این رو می توان شرور را عاملی معرفت شناختی هم به حساب آورد.

۴-۱-۵. مولفه های ارزش شناسی

۴-۱-۵-۱. شر امری نسبی است.

از نظر مطهری شر امری نسبی است (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۰-۱۲۰). در این زمینه شرور در درجه اول، صفاتی حقیقی (غیر نسبی) ولی عدمی هستند. مثلاً جهل همچنان که شریعت شرور در آن در درجه دوم قرار دارد و در وجود اضافی و نسبی آن ها و نه در وجود فی نفسه اشان است. یعنی این گونه امور نسبت به شی یا اشیا معینی بد ولی نسبت به خودشان یا بعضی چیزهای دیگر خوب اند. این نوع از شر مانند صفات «کوچکی» و «بزرگی» صفاتی نسبی هستند. لذا این صفات نسبی از وجود واقعی برخوردار نیستند؛ بلکه وجودهایی اعتباری و انتزاعی و در واقع از لوازم وجودهای واقعی اند. از این رو خداوند این وجودها را خلق نکرده است چرا که اسناد امور اعتباری به علت مجازی و بالعرض تعلق می گیرد نه علت ذاتی و حقیقی. به عبارتی دیگر این وجودات و صفات، اموری اعتباری هستند که نیاز به فاعل ندارند. آن چه واقعا وجود دارد و جعل، خلق و علت به آن تعلق می گیرد، وجود حقیقی است نه وجود اضافی (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۱۳۳).

۴-۱-۵-۲. تفکیک ناپذیری شرور از خیرات و غلبه جانب خیرات بر شرور

از نظر مطهری، خیر و شر در هستی دو دسته متمایز و جدا از یکدیگر نیستند، بلکه آمیخته به هم اند (مطهری، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷). در نگاه مطهری خیر از دل شر گرفته شده و عامل ایجاد خیر، شر است و عدم شر مساوی با تحقق پیدا نکردن خیرات است. پس خیر مبتنی بر وجود شر بوده و شرور به خیر منتهی می شود. مطهری در تبیین این عدم انفکاک، به اصل تجزیه ناپذیری نظام هستی روی می آورد. از نظر او نظام هستی یک کل یکپارچه و واحد بوده و به هم پیوسته و زنجیروار است. از نظر او بر این پیوستگی اصل تجزیه ناپذیری حاکم است و تجزیه ناپذیری شامل تجزیه ناپذیری خیر و شر نیز می شود (مطهری، ۱۳۷۶، ص. ۲۳۰-۲۰۰). مطهری تفکیک خیر و شر را مستلزم از بین رفتن نظام هستی می داند و معتقد است که اگر شرور را حذف کنیم، نه تنها اجزای خیر، بلکه مجموعه نظام هستی و بلکه کل هستی از بین خواهد رفت. وی دلیل این ادعای خویش را به بحث کثرت و تنوع در نظام هستی مربوط می سازد و بیان می دارد، اگر



شرور نبود از کثرت و تنوع خبری نبود و موجودات گوناگون نمی توانستند وجود داشته باشند، بنابراین دیگر مجموعه و نظام مفهومی نداشت (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۱۴۳).

۳-۴-۵. شرور لازمه خیرات و فضایل اخلاقی است.

در نظر مطهری، شرور زمینه ساز و شرط ضروری برای تحقق خیرات و فضایل اخلاقی هستند. او معتقد است در سایه شرور است که فضایی همچون همدردی، کمک به بینوایان، تقوا و عفاف، اخلاق، صبر، ایستادگی و استقامت، شجاعت، گسترش ظرفیت عشق، نیکی و سعادت و اموری از این دست شکوفا می شود. بدون جنگ، شکنجه و بی رحمی که از مصادیق شراند، نه قدیسی مجال طرح می یابد و نه قهرمانی به وجود می آید. اگر امکان فسق و فجور و پیروی از هوای نفس نباشد، تقوا و عفاف هم نخواهد بود. اگر رقابت ها و عداوت ها نباشد، تکاپو، جنبش و مسابقه هم در کار نخواهد بود. جنگ و خونریزی باعث پیشرفت و تمدن هم بوده و اختناق مایه آزادی خواهی به عنوان مظهر جمال و کمال انسانیت است. ظلم و قساوت، ارزش عدالت و عدالت خواهی ها را نشان می دهد. در دنیای عاری از رنج، ظرفیت عشق گسترش نمی یابد. دشواری ها مادر خوشبختی هاست و وقوع شرور باعث ایجاد عدالت است (مطهری، بی تا، ص. ۵۰؛ ۱۳۸۸ ص ۴۵).

۴-۴-۵. نمایان شدن زشتی از طریق زیبایی (برهان زیبایی شناسی)

مطهری در برهان زیبایی شناسی بر دو نکته تاکید می کند. اول آن که زشتی ها از آن جهت که جزئی از مجموع جهانند و نظام کل جهان به وجود آن ها بستگی دارند اموری لازم اند. دوم آن که وجود زشتی ها از جهت نمایان ساختن و جلوه دادن زیبایی ها نیز ضروری اند. وی در این باره می گوید: «اگر مابین زشتی ها و زیبایی ها مقارنه و مقابله برقرار نمی شد، نه زیبا، زیبا بود و نه زشت، زشت می بود. یعنی اگر در جهان زشتی نبود، زیبایی هم نبود. در حقیقت ادراک هایی که بشر از زیبایی ها دارد، در شرایطی امکان وجود دارند که در برابر زیبایی زشتی هم وجود داشته باشد. اگر چه شرور عدمی اند و تصور عدم یک تصور عینی نیست، ولی برای شناخت ضرورت دارد و بدون آن شناخت ممکن نیست. این پیش فرض به این مناسبت که اگر شرور نبود کسی به وجود خیر متفطن نمی شد. باید توجه داشت که ادراک بشر از زیبایی در شرایطی امکان پذیر است که در برابر زیبایی، زشتی هم وجود داشته باشد» (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۳-۱۴۹). به طور کلی رویکرد مطهری در برخورد با شرور نوع اول، مثل جهل و عجز، نادانی و فقر همچنین صفات زشت اخلاقی که عامل ایجاد شرور درجه دوم مثل میکروب ها، سیل، زلزله و آتشفشان می شود، مبارزه جویانه است تا شرور نوع دوم راه پیدا نکنند (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۸). اما رویکرد ایشان در برخورد با شرور درجه دوم، رویکرد تکاملی (بیشتر از



نوع نظر تا عمل) است چرا که او معتقد است سعادت انسان در فقدان ها و محرومیت ها شکوفا می شود.

۵-۲. نظرات جان هیک درباره شرورتبیین شر در نظام هستی از دیدگاه هیک مبتنی بر صفات علم، قدرت و خیرخواهی خداوند شکل می گیرد. در ادامه به توصیف نظرات وی در باب شر می پردازیم.

۵-۲-۱. شر امری وجودی است.

هیک به منزله خداباوری که به صفات علم، قدرت و خیرخواهی مطلق الهی پایبند است، در این باره او شر را امری وجودی می داند که بر اساس اراده الهی در جهان وجود دارد. از دیدگاه او شر عدمی نیست و ما نمی توانیم منکر وجود شروری شویم که در عالم به چشم خود مشاهده می کنیم. این جهان با رنج آمیخته و عجین است و اگر چه گستره رضایتمندی، شادمانی و امیدواری بیرون از تصورات ماست، نمی توان پهنه درد و رنج بشری را نادیده گرفت و یا کوچک شمرد (هیک، ۱۹۸۹، ص. ۳۹). بدین سان هیک در باور به وجودی بودن جایگاه شرور در جهان، آن ها را جزئی از وجود جهان به حساب می آورد که خداوند در نهاد هستی قرار داده است.

۵-۲-۲. وجود شرور در جهان هستی ضروری است.

در باور هیک، برای پرورش روح، تکامل انسان و پرورش فضیلت های اخلاقی و عاطفی وجود شرور ضرورت دارد. در این راستا وی معتقد است که آن مقصدی که محور توجه خداوند بوده، غایتی است که گذر از دنیای مملو از شرور، رنج و درد مقدمه و لازمه آن است. به نظر هیک «در دنیای عاری از رنج و درد چیزی بیش از فرهنگ و تمدن را از دست خواهد داد». در استدلال این ادعا هیک معتقد است که در صورت نبود شرور در جهان، هیچ فعل قبیح و جرمی صورت نمی گیرد. در چنین جهانی نه طریقی برای آسیب رساندن به دیگران وجود خواهد داشت و نه راهی برای منفعت رسانی؛ چرا که خطر و احتمال آن معنا ندارد؛ دنیایی است که فضایل اخلاقی از قبیل فداکاری، توجه به دیگران، منفعت رسانی به عموم مردم، شجاعت، پیشکار، صداقت، حزم و احتیاط، عشق و ایثار، تواضع و ملاطفت، تعهد نسبت به امور درست و حق، ایمان و دیگر مفاهیم اخلاقی که لازمه زندگی در یک محیط واقعی اند کاربرد نخواهند داشت (هیک، ۱۹۸۹، ص. ۲۳۲). همچنین او معتقد است که اگر عالم از تمامی شرور و کاستی ها تهی شود و قوانین طبیعی جهان به نفع منافع انسان معجزه آسا تغییر کند چنین عالمی با این که میل لذت جویی انسان را ارضا می کند اما برای تکامل کیفیات اخلاقی شخصیت انسان بسیار نامناسب خواهد بود. از این رو این جهان ممکن است بدترین عوالم ممکن باشد. در همین زمینه او بر این باور است که این جهان با همه آلام قلبی و هزار بلایای طبیعی که جسم و تن در معرض آن است محیطی است که آشکارا برای حداکثر لذت انسانی و حداقل درد و رنج بشری طراحی



نشده است؛ با وجود این ممکن است برای هدف کاملاً متفاوت دیگری یعنی پرورش روح کاملاً مناسب باشد. وی وجود چالش‌های حاصل از وجود شرور در جهان را ضروری دانسته و معتقد است که محیط رشد شخص باید محیطی باشد که در آن چالش‌های واقعی، فرصت‌های واقعی برای نمایش فضیلت‌های اخلاقی و امکان واقعی برای ابراز ایمان به خدا مهیا باشد (جان هیک، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۳). در مسیر استدلال برای تبیین وجود ضروری شر در جهان، هیک به مفهوم امکان شر اخلاقی مستمسک می‌شود. در این خصوص از نظر هیک خداوند جهان را با امکان شر اخلاقی (یا گناه از منظر الاهیاتی) به مثابه محیطی آفریده است که انسان‌ها بتوانند ایمان واقعی به او و نیز عشق و فضیلت نسبت به هم نوعان خود را در آن تجربه کنند (نقل از پیترسون، ۱۳۹۸، ص. ۱۲۴-۱۲۶) لذا هیک در نهایت فعلیت شر را برای وجود این جهان ضروری می‌داند (هیک، ۲۰۰۷، ص. ۱۲۳).

۳-۲-۵. شرور طبیعی و اخلاقی عناصر ضروری هستی‌اند.

هیک، شرور را به دو دسته طبیعی و اخلاقی تقسیم کرده است. از نظر هیک شرور اخلاقی و طبیعی هر دو در فرایند پرورش روح مشارکت دارند. وی می‌پندارد که به این نکته رسیده است که جهان به مثابه نوعی بهشت لذت‌جویانه یا دست‌کم جهانی بدون چالش‌های طبیعی و اخلاقی نمی‌تواند در ساختن یک شخصیت اخلاقی قوی یا ایمان معتبر دینی نقشی داشته باشد. از این رو به نظر می‌رسد که میزان قابل توجهی از انواع بسیار شر برای جهانی که بتواند محیطی برای پرورش روح باشد، ضروری است. پس هر میزان و نوعی که ضروری بوده است گزاف نیست بلکه در معنای مورد بحث ما موجه است (نقل از پیترسون، ۱۳۹۸، صص. ۱۲۴-۱۲۶). جان هیک معتقد است که اگر عالم از تمامی شرور و کاستی‌ها تهی شود، قوانین طبیعی جهان به نفع منافع انسان معجزه‌آسا تغییر کنند چنان‌که عالمی هر قدر هم که میل به لذت‌جویی ما را ارضا کند اما برای تکامل کیفیات اخلاقی شخصیت انسان بسیار نامناسب خواهد بود (هیک، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۳). از نظر هیک خداوند جهان را با امکان شر اخلاقی (یا گناه از منظر الاهیاتی) به مثابه محیطی آفرید که انسان‌ها بتوانند ایمان واقعی به او و نیز عشق و فضیلت نسبت به هم نوعان را در آن تجربه کنند (هیک، ۱۹۸۹، ص. ۱۱۹؛ هیک، ۲۰۰۷؛ پیترسون، ۱۳۹۸، صص. ۱۲۶-۱۲۴). کسب فضایی چون ایثار، مهربانی، گذشت و دیگر کمالات روحی جز در مواجهه با شرور و بلا یا حاصل نمی‌گردد (هیک، ۱۹۸۹، ص. ۲۰۴).

۴-۲-۵. جبران شرور گزاف در عالمی دیگر (حیات پس از مرگ) با تاکید بر اصل عوض

هیک در توجیه شرور طبیعی، با گره ناگشوده‌ای به نام رنج گزاف، بی‌وجه و بی‌غایت برخورد می‌کند که نه تنها هیچ سازندگی‌ای در پی ندارند بلکه سبب سلب ایمان و از بین رفتن ویژگی‌های برتر انسانی و اخلاقی می‌شود. هیک برای توجیه عقلانی رنج‌های گزاف طبیعی ضمن



این که از ایده پرورش روح بهره می گیرد، به راز آلود بودن آن ها نیز اذعان می کند. با این حال هیک با بهره گیری از ایده پرورش روح، رنج های گزاف را نمی پذیرد و معتقد است که رنج های گزاف طبیعی، هرچند برای ظهور خصلت های برجسته انسانی و واکنش های مطلوب و عاطفی مثل همدلی شخصی، یاری دادن به دیگران و مواردی از این دست عمل می کنند(هیک، ۲۰۱۰، صص. ۳۶۱-۳۶۰) اما ناکارآمد و ناپذیرفتنی اند. وی به جای پذیرش نقش شرور طبیعی در پرورش روح انسانی، مبنایی دیگر را که در باورهای مسیحیت ریشه دارد، جایگزین باور به نقش شرور طبیعی در پرورش روح می کند. در این راستا وی در سایه اعتقادات مسیحی، باور به حیات پس از مرگ را مبنای خود قرار می دهد. بر اساس نظریه ایرنائوسی هیک، هدف غایی خداوند رستگاری همه انسان ها است و این فرایند از مرزهای حیات زمین می گذرد و تا عرصه حیات پس از مرگ تداوم می یابد. در چهارچوب این عقیده او بر این باور است که انسان هایی هستند که حیات این جهانی را پشت سر می گذارند؛ اما به هر دلیل به بلوغ اخلاقی و کمال روحی کافی نمی رسند؛ لذا خداوند چنین انسان هایی را در حیات پس از مرگ به غایتی که برای انسان در نظر گرفته است می رساند. خداوند در حیات پس از مرگ فرصت هایی برای عشق ورزیدن و اعتماد کردن فراهم می آورد تا همه انسان ها به ملکوت آسمانی وارد شوند(هیک، ۲۰۰۷، ص. ۳۳۸).

۵-۲-۵. شرور لازمه اختیار انسان است.

در اندیشه هیک، ریشه بسیاری از بلاهای موجود در جوامع بشری جنبه ای انسان شناختی و معرفت شناختی دارد. در نظر وی ریشه های شر اخلاقی را باید در ویژگی ها، رفتار و عملکرد خود انسان از جمله گمگشتگی و خودخواهی نوع بشر(هیک، ۲۰۱۰، ص. ۲۶۲) و نبود عقل(چهل انسان) به عنوان سر منشا شرور اخلاقی(جان هیک، ۱۹۹۰، ص. ۳۹) جستجو کرد. وی شرارت اخلاقی را از عوامل مهم ایجاد کننده رنج و آلام جسمی و روحی انسان می داند(هیک، ۱۹۹۰، صص. ۸۱-۹۰؛ ۲۰۱۰، ص. ۲۰۵) که ریشه آن ها در خود انسان ها است. در این راستا از نظر هیک بیشتر شرور موجود در عالم از جمله شر اخلاقی، ناشی از ویژگی اختیار انسان و عملکردهای ناشی از اختیار انسان مختار است. این طرز فکر هیک، در تفکر مسیحی وی ریشه دارد که در آن شر اخلاقی پیوسته با آزادی بشر مرتبط دانسته شده است(هیک، ۱۳۷۶، ص. ۹۱). با این حال وی ویژگی اختیار را در انسان، سازنده روح نیز به حساب می آورد و در این زمینه معتقد است که رشد اخلاقی و معنوی انسان از طریق پاسخ به چالش های موجود در جهان(بروز شرور) امکان پذیر است. زیرا که انسان در بهشت شاهد چالش نخواهد بود. از نظر هیک اگر قرار باشد که موجودی از اختیار بهره مند باشد، بالطبع باید فرصت ارتکاب به شر اخلاقی نیز



به او داده شود، تا بدین وسیله بتواند در دامنه اختیارش به نحوی آزادانه از شر دوری کرده و یا به سمت آن روی آورد (هیگ، ۱۳۷۶، ص. ۹۱).

۵-۲-۶. وجود شر مرحله ای ضروری و اجتناب ناپذیر در مسیر رشد تدریجی انسان است. از دیدگاه هیگ انسان مخلوقی است که گرایش به ارتکاب گناه و خطا در او وجود دارد. اما در عین حال می تواند در جهانی که با شر آمیخته است، به مدارج کمال بسیار بالا دست یابد (جان هیگ، ۲۰۱۰، ص. ۲۰۵). لذا خطاهای انسانی از سویی می تواند زمینه ظهور و بروز شرور طبیعی و اخلاقی شده و از سوی دیگر زمینه تکامل را فراهم سازد. در ارتباط با این اعتقاد هیگ، چنانچه ارتکاب به گناه را امری طبیعی برای انسان ها به حسب بیاوریم، نیاز به تعالی، پس از ارتکاب گناه نیز خود را به طور طبیعی نشان خواهد داد. از نظر هیگ حتی شرور طبیعی که درد و رنج نماد و شاخص آن است، از سویی عاملی برای حفظ و صیانت نوع بشر است و از سوی دیگر سبب رشد و تعالی انسان می شود. هر چند او به باور زندگی پس از مرگ و تعالی حاصل از آن اصالت بیشتری می دهد. در اندیشه هیگ، شر به مثابه انحراف از وضعیت پاک و نیکوی پیشین تبیین نمی شود؛ بلکه به مثابه یک مرحله اجتناب ناپذیر از رشد تدریجی و تلاش انسان به حساب می آید (هیگ، ۲۰۱۰، ص. ۲۹۰-۲۹۲). به این معنا که گرایش به گناه به وسیله انسان که همان گرایش به شر تلقی می شود، ذاتاً طبیعی انسان نبوده و انسان در سایه اختیار خود می تواند از شرور اجتناب نماید، اما وجود شر در جهان طبیعی بوده و بدون آن امکان رشد و پرورش روح حاصل نمی گردد.

۵-۲-۷. شر لازمه پیشرفت و توسعه علوم و توسعه سازمان های اجتماعی است.

از نظر هیگ، علم و تکنولوژی و حتی فرهنگ و تمدن با توجه به نقص و نیاز انسان، در ساخت و ضرورت زندگی، نیازمند تحول، تغییر و نوآوری است. هیگ عقیده دارد که اگر درد و رنج را از جهان حذف کنیم، علوم چون فیزیک، شیمی، پزشکی و دیگر شاخه های علمی هیچ توجیهی بر وجودشان نخواهیم داشت. در آن صورت فعالیت ها و مبارزات بشری برای رفع رنج ها و بلاهای طبیعی و فراگیری فنون و مهارت ها و خلق و گسترش تمدن و فرهنگ به افول خواهد گرایید و همکاری و همراهی متقابل معنای خود را از دست خواهد داد. در چنان وضعی، نژاد بشر از آدم ها و حوایبی بی آزار و معصوم اما بی اثر و تنبل و بی انگیزه برخوردار خواهد شد. انسان هایی که از هویت و شخصیت عاری بوده و از شرافت، بزرگی، برخورداری از مسئولیت پذیری و منش انسانی، درون دنیای رویایی دلپذیر و بدون چالش، ساکت و آرام خواهند بود (هیگ، ۲۰۱۰، ص. ۳۰۷). در دنیای بدون درد، فرهنگ، سازمان های اجتماعی، علم و تکنولوژی توسعه نخواهند داشت و یا اساساً به وجود نخواهند آمد (هیگ، ۱۹۸۹، ص. ۲۳۲).

۵-۲-۸. شرور لازمه خیرهای برتر هستند.



صالحی و همکاران: مقایسه آراء مرتضی مطهری و جان هیک درباره شرور و دلالت های تربیتی آن

از نظر هیک خداوند شر را تجویز می کند تا خیر برتری را محقق سازد که اگر شر اصلا وجود پیدا نمی کرد آن خیر امکان وقوع نداشت (هیک، ۲۰۰۷، ص. ۳۳۸). منطق شناخت و ادراک انسان نیز این نکته را تایید می کند. انسان چیزها را با ضد آن ها شناسایی می کند.

۹-۲-۵. شرور امری نسبی و لازمه نظام احسن هستند.

جان هیک در بیان نظریه خود، ضمن تاکید بر خدا باوری و این که جهان موجود که با شر عجیب و آمیخته است بهترین جهان ممکن است (اشاره به نظام احسن) به نسبی بودن مسئله شر نیز می پردازد (هیک، ۲۰۰۷، ص. ۳۳۸). وی تاکید می کند که شرور نسبی هستند و منظور از نسبی بودن شر آن است که شر صفت حقیقی نیست، بلکه در قیاس با یکدیگر است که یک شر، صفت بدتر بودن را می پذیرد. او تصریح می کند که حتی اگر خداوند تمامی شروری که به نظر ما بدترین هستند را از میان بردارد به دلیل نسبی بودن شرور هر شری که باقی بماند همان عنوان شر برجسته را خواهد پذیرفت. برای روشن شدن موضوع او مثال هایی را بیان می دارد اگر خداوند هیتلر را در سنین کودکی از بین برده بود ما به هر حال چنین صفتی یعنی شرارت فوق العاده را به شخص دیگری نسبت می دادیم که شاید در مقام مقایسه با هیتلر از لحاظ شرارت بسیار پایین تر بود. یا اگر خداوند از بمباران هیروشیما جلوگیری می کرد ما به خداوند در قبال هر جنگ دیگری که در عالم اتفاق افتاده بود ولو جنگی ساده و کوچک با تلفاتی ناچیز، اعتراض می کردیم. به هر حال هیچ گاه شکایت ها و اعتراضات ما به خداوند تمامی نداشت مگر آنکه جهانی که در آن زندگی می کنیم بهشتی بود که اختیاری برای بشر در آن مطرح نبود و هیچ مسوولیتی بر عهده انسان ها نبود (تالیان، ۲۰۱۸، ص. ۵۰۸).

۳-۵. مقایسه آراء مطهری و هیک در مواجهه با شرور

به منظور مقایسه تطبیقی آراء مطهری و هیک در اینجا ابتدا بر محور تشابهات و سپس بر محور تفاوت ها، مقایسه ای میان آراء این دو اندیشمند در ارتباط با شرور به عمل می آوریم.

۱-۳-۵. وجوه تشابه و تفاوت در آراء مطهری و هیک

همان طور که در بخش قبلی توضیح داده شد، از لحاظ هستی شناختی، به طور کلی در آراء مطهری و جان هیک، رویکردی دینی همراه با اعتقاد مرکزی به خدا و باور به روز جزا و جهان پس از مرگ وجود دارد. این اعتقاد مطهری و هیک ریشه در باور هستی شناختی دیگری دارد که از آن به وجود ضروری شرور در هستی یاد می شود. بر این اساس آنان به طور مشترک به باور هستی شناختی دیگری پایبند هستند که طی آن، شر لازمه نظام هستی دانسته شده و وجود آن برای رشد و تکامل انسان ضروری تلقی می شود. در بستر مبانی هستی شناختی، علاوه بر تشابه یاد شده، هر دو اندیشمند دارای دو رویکرد مبارزه جویانه و رویکرد تکاملی همزمان در مواجهه با شرور هستند و به شر به دیده فرصتی برای خودسازی و پرورش روح نگاه می کنند.



لذا آن‌ها به صورتی تلفیقی همزمان با توصیه به مبارزه با شر به وجود آن به مثابه فرصتی برای خودسازی و پرورش روح نظر کرده‌اند. در ارتباط با مبانی انسان‌شناسی، مطهری و جان‌هیک هر دو در سایه ویژگی اختیار که برای انسان قائلند، شر را لازمه رشد و تکامل انسان به شمار آورده‌اند. آنان در سایه ویژگی اختیار برای انسان، مبارزه با شر را حق طبیعی و انتخاب شده انسان به حساب آورده و از وجود شر به عنوان فرصتی برای بروز استعدادهای انسان یاد کرده‌اند. از لحاظ معرفت‌شناسی، مطهری و هیک شرور را عامل تفکر، تامل، تربیت‌کننده خرد و پیدایش نبوغ علمی انسان می‌دانند. در همین راستا و در اشتراک عقیده با مطهری، هیک پیشرفت علوم تجربی مثل علم فیزیک، شیمی پزشکی، پیشرفت علم و فناوری و فرهنگ و تمدن را مرهون وجود شرور می‌داند. با در نظر گرفتن شرور به عنوان عاملی برای رشد و تکامل که وجه مهمی از آن به رشد شناختی و توسعه بینش انسان مربوط می‌شود، مطهری و هیک هم‌آوا، دو رویکرد تدافعی و مبارزه‌جویانه با شرور و همزمان رویکرد به بهره‌گیری از فرصت‌های شناختی شر را توصیه می‌کنند. از این رویکرد توجه به فرصت‌های شناختی تولید شده به وسیله شرور با یکدیگر هم‌عقیده‌اند. به عنوان مثال رویکرد مطهری در برخورد با شرور نوع اول مثل جهل و عجز، نادانی و فقر فکری و همچنین صفات زشت اخلاقی که عامل ایجاد شرور درجه دوم مثل میکروب‌ها، سیل، زلزله و ... می‌شود، مبارزه‌ای شناختی است تا شرور نوع دوم راه پیدا نکنند. به طوری که با به کار بستن مهارت‌های شناختی تفکر و تعقل می‌توان مانع بروز شرور نوع دوم مثل سیل و زلزله شد. در ارتباط با مبانی ارزش‌شناسی، مطهری و هیک، شر را لازمه نمایان شدن زیبایی‌های معنوی و ظاهری، خیرات و فضایل اخلاقی می‌داند. بنابراین در این مبانی ارزش‌شناختی، آنان دارای شباهت و اشتراک عقیده هستند. از سویی رویکرد آن‌ها در برخورد با شرور درجه دوم مثل مصیبت‌ها و بلاها، گرفتاری‌ها و سختی‌ها، رویکرد تکاملی است؛ چرا که هر دو معتقدند که سعادت انسان در فقدان‌ها و محرومیت‌ها شکوفا می‌شود و بدون مصائب و مشکلات سعادت معنا نمی‌یابد. تفاوت‌ها در باب هستی‌شناسی به وجودی و عدمی بودن شرور باز می‌گردد. در نظر مطهری شر امری عدمی است و وجود ذاتی ندارد، به عبارتی در اثر نبود خیر، شر حاصل می‌شود. بنابراین وجود شرور در جهان هستی وجودی ذاتی نیست؛ در حالی که در اندیشه هیک، شرور عناصر طبیعی جهان هستی هستند و جهان با شرور عجین است. تفاوت دیگر مطهری و هیک در باب شرور به نوع تبیین هستی‌شناختی آن‌ها مربوط می‌شود. مطهری شرور را لازمه حکمت و از این رو لازمه عدالت الهی می‌داند و آن‌ها را با حکمت و عدالت الهی تبیین می‌کند. در حالی که هیک در تبیین هستی‌شناختی شرور به اصل عوض یا جبران شرور در جهان دیگر تمسک می‌جوید؛ لذا در اندیشه هیک فقط عدالت خداوند در باب شرور تبیین می‌شود.



جدول شماره ۱. مقایسه رویکرد مطهری و هیک در مواجهه با شرور

مبانی فلسفی		رویکردها		تفاوت ها و شباهت ها	
		رویکرد مطهری	رویکرد هیک	تفاوت ها	شباهت ها
مبانی هستی شناسی	۱- شر لازم حکمت و عدالت الهی است. ۲- شر لازم نظام هستی و لازم رشد و تکامل نظام هستی است. ۳- شر امری عدمی است.	۱- شر امری وجودی است. ۲- جبران شرور گزارف در عالمی دیگر(حیات پس از مرگ) با تاکید بر اهلل عوض امکان پذیر است.	۱- مطهری شر را امری عدمی می داند، اما جان هیک وجودی می داند.	۱- هر دو به شر با رویکردی دینی نگاه کرده اند.	
	مبانی انسان شناسی	۱- شر طبیعی و اخلاقی عنصر ضروری عالم برای پرورش روح و فضیلت های اخلاقی و عاطفی انسان است و موجدات تکامل روحی و اخلاقی انسان را فراهم می سازد. ۲- شرور لازم اختیار انسان است. ۳- شر اخلاقی و طبیعی یک مرحله اجتناب ناپذیر از رشد تدریجی و تلاش انسان تلقی می شود.	۱- شر طبیعی لازم رشد و تکامل انسان است. ۲- شر لازم اختیار و اراده انسان است. ۳- شر اخلاقی و طبیعی یک مرحله اجتناب ناپذیر از رشد تدریجی و تلاش انسان تلقی می شود.	۱- شرور لازم اختیار و اراده انسان است. ۲- شر طبیعی و اخلاقی لازم پرورش روح و تکامل روحی و اخلاقی انسان است.	
مبانی ارزش شناسی	۱- شر امری نسبی است. ۲- شرور از خیرات تفکیک نمی شوند، اما غلبه با جانب خیرات بر شرور است. ۳- شرور اخلاقی لازم خیرات و فضایل اخلاقی اند	۱- شرور لازم خیرهای برتر و رشد فضایل اخلاقی و معنوی هستند. ۲- شر امری نسبی است. ۳- شر لازم نظام منظم هستی در جهان است.	۱- مطهری بر تفکیک ناپذیری شرور بر خیرات و غلبه خیرات بر شرور تاکید دارد. اما هیک به دلیل اعتقاد بر وجود شر در جهان آن ها را از شرور تفکیک می کند.	۱- شر امری نسبی است. ۲- شر لازم نظام احسن و نظم در جهان و لازم نمایان شدن زیبایی هاست. ۳- شر لازم خیرات و فضایل اخلاقی است. ۴. شر امری نسبی است.	



و بدون آن‌ها
خیرات و فضایل
معنا پیدا نمی
کنند و درک نمی
شوند.
۴-شروع لازم
نمایان شدن
زیبایی‌ها است.
۵- شروع لازم
نظام احسن در
جهان اند.

۲-۳-۵. نقد: نقاط قوت و ضعف آراء مطهری و هیک در باب شر

رویکرد هر دو فیلسوف دینی، مطهری و هیک در حیطه‌های فلسفی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی در بردارنده آموزه‌هایی محکم و قابل پذیرش اند. در این راستا تاکید هر دو اندیشمند بر برقراری نسبت میان شر و عدالت در جهان هستی، وجود شر به مثابه دلیلی بر وجود اراده و اختیار در انسان، همچنین عاملی برای تفکر و اندیشه و در نتیجه تولید دانش و فناوری برای آسودگی انسان و نیز عاملی برای رشد روحی، اخلاق و زیبایی‌شناسی قابل تأمل و تصدیق است. با این حال هر دو فیلسوف دینی به راه حل‌های عملی مبارزه با شرور و یا به تبع موضوع پژوهش حاضر، نحوه مواجهه با شرور پرداخته‌اند. هر چند آراء هر دو اندیشمند پاسخ‌گوی بخشی از مصداق‌های شرور اخلاقی و طبیعی‌اند و گفتارهای هر دو حاوی دلالت‌های تربیتی است که می‌تواند راهنمای مفیدی در عمل باشد اما قابل نقد و ارزیابی هستند. در اینجا برخی از نقدهای ممکن بر رویکرد این دو اندیشمند را ارائه می‌کنیم. از جمله نقد‌هایی که می‌توان به رویکرد دو اندیشمند در باب شر وارد ساخت، غلبه بعد نظری آراء بر بعد عملی آن در آراء ایشان است. لذا در رویکرد هر دو بیشتر دغدغه‌های نظری قابل دریافت است تا عملی. در این راستا هر دو در جستجوی پاسخ به مساله شر در ذهن فاعل شناسا (سوژه) هستند. طبیعی است که از چنین دغدغه‌ای پاسخی بر نمی‌آید که در عمل پاسخ‌گوی افراد در معرض رنج و درد ناشی از شرور باشد. این رویکردها به سوژه توجه دارند و در کار رفع و حل شر برای ابژه نیستند. آن‌ها پیش از آن که به شخص قربانی بیاندیشند دل‌نگران تصورات شخصی ناظرند. به عبارتی دیگر اشخاص در مواجهه با شرور اخلاقی و طبیعی صرفاً به دنبال تبیین شر و نظریه‌ای که به پرسش ذهنی آنان پاسخ دهد نیستند بلکه برای قربانی شر چگونگی غلبه بر شروری که او را گرفتار کرده است اولویت دارد (پور محمدی، ۱۳۹۷، صص. ۴۱۸، ۴۲۹). نقد دیگری که می‌توان به رویکرد دو اندیشمند به مساله شر وارد ساخت، به کل



گرایی و غفلت از موقعیت مداری آن ها مربوط می شود. از آن جا که رویکرد هر دو به شر، رویکردی انتزاعی و نظری است، لذا به جز در مورد مصادیق و مثال ها، رویکرد ها کلی اند. لذا مباحث، مخاطبان را با واقعیت های شر در زمان ها و مکان های خاص همراه با قربانیان و عوامل خاص ایجاد شر روبه رو نمی کنند. حال آن که با توجه به این که مصداق های شر طبیعی و اخلاقی اصولاً زمانمند، مکانمند، متنوع و وابسته به موقعیت هستند لذا ما به گفتمانی نیاز داریم که به ضرورت های عینی انسان در مواجهه با شر در شرایط زمانی، مکانی و در دسته بندی های متنوع پاسخ دهد. نقد دیگر به کاربست زبان فلسفی و فقدان زبان عاطفی در آراء دو اندیشمند مربوط می شود. اصولاً زبان تبیین، زبانی عاری از ابعاد عاطفی و احساسی است. در حالی که شرور ماهیتاً عواطف و احساسات آدمی را جریحه دار می کنند. در آراء مطهری و هیک رویکردها بیشتر حکمت آمیز هستند و با زبان غیرسوگوارانه و غیر عاطفی سخن می گویند. این در حالی است که شر و رنج ذاتاً جان هستند که نمی توان آن ها را با کاربست اصول عقلانی محض حل کرد، لذا در تبیین آن ها علاوه بر زبان عقلی و فلسفی نیازمند زبان عاطفی همراه با همدردی نیز هستیم چرا که تبیین های فلسفی ابعاد عاطفی را بسنده نیستند. مطهری و هیک در تبیین شر با رویکرد دینی دارای نقاط قوتی هستند. از جمله مهم ترین نقطه قوت های موجود در آراء آن ها، به رفع اشکال تقدیر گرایی مربوط می شود. در این راستا در مواجهه با مساله شر، بعضاً با رویکردهایی مواجه می شویم که باعث می شوند نگرش ما به شر و رنج منفعلانه و تقدیر باورانه شود. این نوع از نگرش باعث فروکاهش فعالیت و تلاش انسان همراه با کاستن سطح انگیزه آدمی برای مبارزه با شر یا کنار آمدن با آن و یا حل مساله شر می شود. از سویی در نگرش منفعلانه به شر، انگیزه ای برای انجام دادن کار خیر باقی نمی ماند. چرا که به همراه باور به شر به مثابه نوعی تقدیر در زندگی انسان، هر شری یا برای رسیدن به غایت خیری است یا مجازات گناهی است که قبلاً مرتکب شده ایم (پور محمدی، ۱۳۹۷ص ۴۵۰). بنابراین کوشش و تلاش و انگیزه فعالیت برای تغییر در انسان معنا پیدا نمی کند و انسان دچار تناقض جبر و اختیار خواهد شد. از این رو وجود این تناقض، یک نقد اخلاقی جدی بر اتخاذ رویکرد انفعالی در برابر شر است. هر دو اندیشمند معتقد به رویکردی فعال و نه منفعلانه در مواجهه با شر هستند. در این راستا در بعد هستی شناسی مواجهه آدمی با شر را چه در وجه وجودی آن که از سوی هیک مطرح می شود و چه در وجه عدمی آن که از سوی مطهری مطرح می شود، رویکردی فعال می بینیم. در بعد معرفت شناسی هر دو اندیشمند در مواجهه آدمی با شر دیدگاهی فعال را توصیه می کنند که در سایه تحریک تفکر انسان در مواجهه با شر حاصل می شود. در بعد انسان شناسی، دو اندیشمند به شر در سایه ویژگی اختیار انسان مشروعیت می دهند. همچنین از دیدگاه ارزش شناسی، در اندیشه هر دو اندیشمند، شر موجبات رشد و تعالی اخلاقی و روحی انسان را موجب



می‌شود. یکی دیگر از نقاط قوت اندیشه هیک و مطهری به رفع اشکال غفلت از تنوع خصلت های روانی انسان ها باز می‌گردد. برخی تبیین ها مبنی بر این که هر شری یا در این دنیا به خیرات و برکات می‌رسد یا در حیات دیگر به بهترین شکل جبران می‌شود، حاکی از غفلت از تنوع خصلت روانی انسان ها است. به نظر می‌رسد این تبیین در جایی مقبول می‌افتد که انسانی از لحاظ شخصیت و خصلت های روحی و روانی به پذیرش نوعی حیات پس از مرگ و جبران در آن حیات متمایل باشد یا تسلیم این شود که در همین زندگی غایتی خیر در انتظار او و نزدیکانش است. برخی از مردم به ویژه بر اساس ارزش ها و نوع تفکر مدرن از جمله اصالت فرد و اصالت این جهان و این زندگی نمی‌توانند این تبیین ها را بپذیرند (تراکاکیس، ۲۰۱۳ص. ۳۷۱). هیک و مطهری علاوه بر اعتقاد به جهان پس از مرگ برای جبران شرور عارض شده بر زندگی انسان، در سایه اصل فعالیت و تلاش در مواجهه با شرور به تنوع خصلت های روانی انسان ها توجه داشته و مواجهه با شر را با تلاش انسان ها برای جبران عروض شرور در این جهان نیز تبیین می‌کنند. در مقایسه میان آراء هیک و مطهری به نقطه قوت مهم و مشترکی برمی‌خوریم که طی آن، آن ها تلاش نموده اند تا به هر دو نوع شرور طبیعی و اخلاقی راه حل تفکیک شده ای ارائه دهند. آن ها راه حل شرور طبیعی را در مبارزه با آن ها و راه حل شرور اخلاقی را در مواجهه با آن ها می‌دانند. بنابراین راه حل شرور طبیعی مبارزه و از پیش پا برداشتن آن ها است و راه حل شرور اخلاقی در استفاده از آن ها برای پرورش روح و کسب فضیلت های اخلاقی به حساب می‌آید. در هر دو صورت، از نظر هر دو اندیشمند نقش شر، نقشی سازنده و رشد دهنده برای انسان خواهد بود.

۴-۵. دلالت های تربیتی

هر چند مطهری و هیک مستقیماً در باب نسبت میان شر و تربیت سخنی به میان نیاورده اند، اما آراء آن ها حاوی دلالت های تربیتی مهمی برای تعلیم و تربیت است. در بررسی و تحلیل اندیشه های هر دو فیلسوف دینی یعنی مطهری و جان هیک متناسب با مبانی فکری ای که نسبت به شرور دارند به نظر می‌رسد دو کنش تربیتی در مواجهه با شرور شکل می‌گیرد: ۱- کنش تدافعی و مقابله با شرور ۲- کنش پذیرش شرور اما نه پذیرش تقدیر باورانه و منفعلانه، بلکه پذیرش شر به مثابه موقعیتی تربیتی که می‌توان در آن دست به تغییر و اصلاح شرایط و ویژگی های خود زد. بدین سان در نگاه دوم، رویکردی تکاملی در مواجهه با شرور وجود دارد. نگاهی از نوع یک فرصت تربیتی که در آن تهدید ها به فرصت تبدیل می‌شود تا رشد و اعتلای انسان حاصل شود. نکته دوم این که به نظر می‌رسد، شرور چه طبیعی و چه اخلاقی مصداق های مختلفی دارند و عوامل مختلفی در وقوع آن ها دخیل اند و از این رو به زمان، مکان، شکل و شرایط خود وابسته بوده و از این رو امری اعتباری و نسبی اند لذا نمی‌توان برای آن ها راه حل



واحدی توصیه نمود. بنابراین مواجهه با هر کدام از شرور، بسته به نوع شرور، علت های آن و بسته به موقعیت تربیتی حاصل از هر یک، گُنش های تربیتی متفاوتی را در موقعیت های مختلف تربیتی طلب می نماید. نکته دیگر این که انسان تا در این جهان زندگی می کند، هیچ وقت نمی تواند برای همیشه و به طور کامل از شرور چه طبیعی و چه اخلاقی رهایی یابد. همچنین با توجه به دیدگاه هر دو فیلسوف دینی مبنی بر این که شر اخلاقی و طبیعی لازمه رشد و تکامل نفوس انسانی هستند و اعتلا و تعالی انسان در ساحت های مختلف تربیتی در بستر شرور محقق می شود، به نظر می رسد ما می توانیم در برخی موقعیت های تربیتی به جای داشتن یک رویکرد واحد منفعلانه یا تقدیرباورانه و یا حتی رویکرد مبارزه جویانه و تدافعی، در سطحی بالاتر رویکردی رو به رو شونده همراه با مواجهه تربیتی با شرور را اتخاذ نماییم. این رویکرد به تکامل نوع انسان کمک بیشتری می کند؛ چرا که در آن تهدیدها به فرصت تربیتی تبدیل می شوند و بدین سان زمینه برای رشد و اعتلای فضایل اخلاقی، زیبایی های معنوی و نیز سبک آسان تر زندگی فراهم می شود. به عنوان مثال در مواجهه با شرور اخلاقی و طبیعی به جای فرو رفتن در درد و رنج می توانیم خود را برای کسب فضیلت های اخلاقی همچون همدلی، همدردی، فداکاری، شجاعت، عشق و ایثار آماده سازیم. در این صورت حتی اگر خودمان دچار اندوه و رنج ناشی از مصیبت ها و بلاهای طبیعی و اخلاقی شده باشیم، دیگران از اندوه ما خواهند کاست. با توجه به دیدگاه هیک می توانیم تهدیدهای تربیتی ناشی از شرور طبیعی را به یک فرصت تربیتی جهت رشد، گسترش و پیشرفت علوم تجربی مثل فیزیک، شیمی، طب، توسعه سازمان های اجتماعی، علم، تکنولوژی، فرهنگ و تمدن تبدیل کنیم. همچنین بنا بر دیدگاه مطهری می توانیم تهدیدهای تربیتی ناشی از شرور را به یک فرصت تربیتی جهت پرورش تفکر و تأمل تبدیل کنیم چرا که انسان ها در خلوت، آسایش و آرامش فرصت برای تفکر و تأمل در خویشتن پیدا نمی کنند، از این رو فقدانات و احتیاجات است که محرک نیروها و به فعلیت رساننده قوه ها از جمله قوه تفکر است.

در ارتباط با دلالت های تربیتی ذکر نکته ای اساسی در اینجا لازم است. ممکن است این سوال پیش بیاید که آیا اطلاق جنبه تربیتی به همه شرور درست است یا نه؟ به عنوان مثال حمله اتمی به هیروشیما یا حملات شیمیایی در جنگ ها و کشتار اسرای جنگی می تواند امری تربیتی و زمینه ساز خیر باشد؟ پاسخ این سوال ما را به تفکیکی ضروری میان عوامل ایجاد شرور اخلاقی رهنمون می کند. بدیهی است در ارتباط با عوامل ایجاد کننده شرور اخلاقی مثل افراد جنگ طلب و گناهکاران، هیچ توجیهی نمی توان در باب شرور آنان به عمل آورد و اعمال آن ها را از لحاظ تربیتی توجیه نمود. اما شر آن ها برای افرادی که در معرض شر آن ها قرار می گیرند، حاوی دلالت تربیتی است و آن این که با توجه بهذقت این که امکان گریز از شرور در جهان



برای انسان وجود ندارد، برای انسان هایی که ناخواسته در معرض شرور قرار می گیرند، یکی از رویکردهایی که می تواند به مواجهه با شرور کمک کند، رویکرد تربیتی مواجهه با شرور است.

بحث و نتیجه گیری

بررسی و پاسخ به مسئله شر به دلیل چند بعدی بودن (شرطیعی و اخلاقی) و با توجه به عدم امکان گریز از آن از سوی انسان، نیازمند راه حل ها و رویکردهای متنوع و بدیع بوده و در کنار رویکردهای تقدیرگرایانه، رویکرد مبارزه جویانه لازم است. در این پژوهش به مسئله شر به مثابه یک فرصت تربیتی نگاه شد. این نوع نگاه به شر از آراء تربیتی هیک و مطهری قابل دریافت است، لذا آراء این دو اندیشمند فلسفی و دینی در باب شر مقایسه شد و تفاوت ها و شباهت های آن ها استخراج گردید. در این راستا موضع هر دو اندیشمند به مسئله شر موضعی فعال همراه با رویکردی سازنده به منظور بهره بردن از موقعیت های متنوع عارض شدن شرور است. رویکردی که می تواند به جای و یا در کنار رویکرد گریز از شر و یا تسلیم شدن در برابر آن به کار گرفته شود. در این رویکرد، شرور موقعیت هایی تربیتی و سازنده برای رشد روح و فضیلت های اخلاقی انسان در مسیر کمال او محسوب می شوند. اتخاذ چنین رویکردی از میان آراء هیک و مطهری نیازمند انجام نقدهایی بر آراء آن ها بود. لذا نقدهای ممکن در آراء هیک و مطهری در باب شر به عمل آمد. در این زمینه، اندیشه دو اندیشمند درباره شر حاوی نقاط قوت مهمی است. هر دو اندیشمند اولاً به جای انفعال در برابر شرور به فعالیت و مواجهه سازنده انسان در برابر شرور ترغیب می کنند و شرور را عاملی برای تحریک فکر، تولید دانش، غنی شدن علم، زمینه ساز پرورش روح و فضیلت های اخلاقی در انسان می دانند. هر چند هر دو اندیشمند در کنار نقاط قوت اندیشه اشان، ضعف ها و محدودیت هایی را در آراء خود به همراه دارند از جمله این که راه حل های هر دو فیلسوف دینی در مواجهه با شرور فقط پاسخگویی بخشی از مسئله شرور است نه همه آن ها و در این راستا هر دو در مواجهه با شرور بیشتر دغدغه نظری دارند تا عملی به عبارتی آراء نظری آنان مسئله شر را در بعد نظری حل می کند نه در ابعاد عملی مواجهه با آن. با این حال به طور کلی اندیشه فعال هر دو اندیشمند دینی یعنی مطهری و هیک در برابر شرور حائز اهمیت تربیتی است؛ چرا که مواجهه فعال در برابر شرور، از منظر تربیتی باعث می شود تا تهدید ها به فرصت تبدیل شده و سازنده روح و اخلاق انسان باشند. بدین سان دلالت های تربیتی مهم آراء هیک و مطهری، در ارتباط با شرور، بهره گیری از شرایط عارض شدن شرور به مثابه زمینه ای برای تربیت فرد و افراد جامعه است. نظر به نکته



تربیتی یاد شده پیشنهاد می شود که اسناد فرادستی تعلیم و تربیت از جمله سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران، با نظر به مفهوم شر بازنویسی شوند؛ زیرا رویکرد این برنامه ها فطرت گرایی توحیدی است و با توجه به تعریفی که از فطرت در انسان ارائه داده اند جایی برای شر به مثابه امری وجودی در نظر گرفته نشده است. بنابراین یکی از اساسی ترین پیشنهادهایی که با توجه به نتایج این پژوهش می توان داشت این است که نسبت رویکرد فطرت گرایی توحیدی با شرور و نقش آن در تعلیم و تربیت مشخص و به این مهم پرداخته شود چون در اندیشه دینی مفاهیمی چون شر و خطا به رسمیت شناخته شده اند و نسبت و نقش آن ها در سیر ربوبی شدن، رشد و تکامل انسان ها مورد توجه قرار گرفته است.

فهرست منابع

- Abdollahnejad, M., & Rafiqi, S. (2016). A look at the new concept of Kant's good will. *The Journal of Philosophy of Religion*, 14(3), 465-486. <http://doi.org/10.2059/JPHT.2017.202337.1005344> (Text in Persian).
- Aghazdah, A. (2012). *Comparative education*. Samt Pub. (Text in Persian).
- Askari, Z., Nowrozi, A., & Mohammadi, R. (2016). From suffering to treasure: analysis of three roles to the educational role of suffering. *The Journal of New educational ideas, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Alzahra University*, 13(1), 51-73. <http://doi.org/10.22051/jontoe.2017.11183.1402> (Text in Persian).
- Buss, D. M (2019). *Evolutionary psychology: The new science of the mind* (6th ed.).
- Clack, B. (2013). *Feminism and the problem of evil in: The Blackwell companion to the problem of evil*, first Edition. Edited by Justin P. McBrayer and Daniel Howard -snyder, Wiley-Blackwell, 326-339. <http://doi.org/10.1002/9781118608005.ch22>.
- Gutek, G.L. (2012). *Philosophical Schools and Educational Opinions*. (M. Pak Sarasht, translator). Samt pub. (Text in Persian).
- Haas, J. Vogt., & k.m (2022). Good and Evil in Recent Discussions - Good and Evil in Virtue Ethics. *Zeitschrift fur Ethik Und Moralphilosophie*. volume 5, 83-88. <https://doi.org/10.1007/s42048-022-00122-1>.
- Hick, J (1997). *Philosophy of Religion*. (B, Rad, Translator). Al-Hadi International Pub. (Text in Persian).
- Hick, J (2010). *Evil and The God of love*. Palgrave Macmillan London pub.
- Hick, J (1989). *An Interpretation of Religio: Human Response to the Transcendent*. New Haven and London. Yale. University press pub.
- Hick, J (1990). *philosophy of Religion*, fourth Edition, New Jersey, Prentice-Hall.
- Hick, J (2007). *D. Z. Phillips on God and evil*. Religious Studies. No.43; Cambridge university pub.
- Hick, J (2018). *Philosophy of Religion*. Mahdi International Pub. (Text in Persian).



- Hosseini Shahroudi, M., Masoudi, G., & Darabi, K. (2017). The relationship between agency and moral evil from the point of view of Mulla Sadra and Augustine. *The Journal of Scientific-Research Quarterly of Ayan Hikmat*. 10(38), 57-80. <http://dio.org/10.22081/PWQ.2019.66668> (Text in Persian).
- Idoko, B. (2020). A Moral Resolution to the problem of Evil. *Nnamdi Azikiwe Journal of Philosophy*, Vol.12(1), 54-66. <http://doi.org/2504-8694>. E-ISSN.2635-3709.
- Kant, I (2008). *Lessons in moral philosophy*. (M, Saneyi Dareh Beidi, Translator) Naqsh and Negar Pub (Text in Persian).
- Kardan, A (2009). *The course of educational opinions in the West*. Samt pub. (Text in Persian).
- Malekian, M (2000). *History of Western Philosophy (Collection of Professor Malekian's lessons)*. College and University Research Institute pub. (Text in Persian).
- Mcbrayer, J.p. (2013). *counterpart and appreciation theodicies: in the blackwell companion to the problem of evil*, first edition, edited by justin p. mcbrayer and Daniel howard -snyder, wiley-blackwell.192-204. <http://doi.org/10.1002/9781118608005>.
- Misbah Yazdi, M.T. (2015). *Moral Philosophy*. Qom Imam Khomeini Educational and Research Institute pub (Text in Persian).
- Motahari, M (1997). *Philosophical essays*. Sadra Pub. (Text in Persian).
- Motahari, M (2009). *Adl Elahi*. Sadra Pub. (Text in Persian).
- Motahari, M (Bita). *Principles of philosophy and the method of realism*. Volumes 7 and 5. Islamic Pub Office. (Text in Persian).
- Nasri, A (1984). *Complete picture from the perspective of schools*. Tehran: Academic Jihad of Allameh Tabatabai University pub. (Text in Persian).
- Peterson, M (2018). *God and evil: Textbook on the issue of evil*. (H, Ghanbari, Translator). Taha pub. (Text in Persian).
- pia lara, M (2001). *A postmetaphysical theory of Reflective judgment, in Rethinking Evil, contemporary perspective* (m.pia lara editor). university of California press pub.
- Pinnock, C (2003). *the Metaphysics of Love, Bentall Lectures in theology*.
- Plantinga, A (1997). *Philosophy of Religion (God, free will, evil)*. (M.Saeedi Mehr, Translator). Qom: Taha Cultural Institute (1997) (Text in Persian).
- Pour Mohammadi, N (2017). *About Evil*. Volume 1. Taha Pub. (Text in Persian).
- Qardan Qaramalki, M (2010). *God and the problem of evil*. Bostan Kitab Pub. (Text in Persian).
- Shato, J (2009). *Great coaches Gh*. Shekahi, translator). University of Tehran pub. (2009) (Text in Persian).
- Shats, D (2013). on constructing a jewish theodicy, the in: *the blackwell companion to the problem of Evil* first edition edited by Gustin p. mcbrayer and Daniel howard -snyder wiley -blackwell.309-325. <http://doi.org/10.1002/9781118608005ch13>.



- Shirazi, S (1981). *Commentary on the book Asfar Sadr al-Maltahin*, volume 7. Dar al-Ahaya al-Trath al-Arabi pub. (Text in Persian).
- Shirazi, S (2003). *Explanation of the principles of al-Kafi: Volume 1 and 7*. (M. Khojawi editor). Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies pub. (Text in Persian).
- Staub, E. (2003). *The psychology of good and evil: Why children, adults, and groups help and harm others*. Cambridge University Press.
- Suienburn, R (2012). *Is there a God?* (M.Javedan, Translator). Mofid University Pub.(2012)(Text in Persian).
- Swinburne, R (1996). *Some Major strands of theodicy, the Evidential Argument from Evil*. (ed, Howard Snyder Daniel). In dianna university press pub.
- Swinburne, R (2003). *Providence and the problem of evil*, Oxford: Clarendon press, Oxford University.
- Swinburne, R (1998). *Providence and the Problem of Evil*. Oxford: Clarendon Press. Oxford University.
- Taliaferro, C; meister, C; & harisson, S. (2018). *The History of Evil in the Early Twentieth Century: 1900-1950*. location: London pub.
- Trakakis, N. N. (2013). "Antitheodicy", in *the Blackwell companion to the problem of vile*. edited by Justine p. Mcbrayer and Daniel Howard Snyder, willy Blackwell.
- Vahidi, M., Dehbashi, M., & Shanazari, J. (2013). Comparison of the solution to the problem of evil from the point of View of John Hick and Allameh Tabatabai. *journal of Theological Knowledge Quarterly*,4(2),95-119. <http://doi.org/Vol.4. No.2, Fall & Winter, 2013-14.> (Text in Persian).

